

برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه

محمد سالار کسرایبی*
سعیده داوری مقدم**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

mohammadsalar.kasraie@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

raha_sdm@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۶

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۱۶-۱۹۱.

چکیده

داعش یکی از گروه‌های نوظهور بنیادگرای اسلامی است که دارای ویژگی‌های قابل توجهی در مقایسه با سایر گروه‌های بنیادگرا می‌باشد. از ویژگی‌های منحصر بفرد داعش، خشونت بی‌سابقه‌ایست که آنها نسبت به سایر گروه‌ها و افراد اعمال می‌کنند. مسأله مورد توجه در این نوشتار بررسی چرایی شکل‌گیری این گروه و بدنبال آن بروز این سطح از خشونت توسط آنها می‌باشد. فرض بر این است که روابط موجود در نظام جهانی، نظام‌های سیاسی تبعیض‌آمیز غرب و دیکتاتوری خاورمیانه، رسانه‌ها و افکار پسا استعماری منجر به شکل‌گیری این گروه شده‌اند و زمینه ایجاد بحران هویت و احساس محرومیت را در این افراد فراهم کرده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از مستندات موجود و محتوای رسانه‌ها و در واقع با تطبیق واقعیات تجربی با مبانی نظری موجود به اثبات فرضیات مطرح شده در این زمینه پرداخته است و در نهایت به این نتایج منجر شده است که نظام استعماری مستتر در نظام جهانی و تبعیض موجود در نظام‌های سیاسی غربی و دیکتاتوری حاکم بر نظام‌های سیاسی خاورمیانه باعث ایجاد بحران هویت و وضعیتی اعتراض‌گونه در افراد جوامع مختلف می‌شود. این افراد همگی بدنبال قهرمانی هستند تا زیر پرچم او انتقام خود را از نظام‌های سیاسی موجود بگیرند. شکل‌گیری گروه رادیکالی چون داعش پاسخ به نیاز انتقام‌جویی و استقلال‌عده‌ی زیادی در سرتاسر جهان است و به همین دلیل تبلیغات این گروه در سطح جهان با استقبال گسترده‌ای مواجه شده است. در نهایت شکل عینی انتقام‌اعضای این گروه در خشونت بی‌سابقه آنها نمود پیدا می‌کند که در واقع نمایش جامعه‌پذیری در نظام‌های سیاسی خشن آنها نیز محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: داعش، نظام سیاسی، تبعیض، بحران هویت، محرومیت،

خشونت

مقدمه

رادیکالیسم اسلامی با سابقه‌ای نزدیک به صد سال و ماهیتی اعتراضی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. اولین مرحله شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی به اواسط دهه ۱۹۳۰ و تأسیس اخوان المسلمین بازمی‌گردد که رویکردی میانه‌رو داشت. فدائیان اسلام نمونه ایرانی این گروه‌ها در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه میلادی هستند. مرحله دوم در روند شکل‌گیری این گروه‌ها سازماندهی به وسیله تشکیلات مسلحانه است که به دهه ۱۹۶۰ مربوط می‌شود. رادیکالیسم در سومین مرحله شکل‌گیری از دهه ۱۹۹۰ پایه‌گذاری شد و القاعده افغانستان مهم‌ترین گروه رادیکال در این مقطع می‌باشد (نجف‌زاد، ۱۳۹۲: ۳ و ۴). ویژگی بارز این گروه‌ها وجود الگویی فراقومی و فرامحلی میان آنهاست. به عبارت دیگر، هدف مبارزه آنها لزوماً نظام دولتی محلی نیست. همچنین ساختار چندملیتی و چندفرهنگی آنها نشان از گستره وسیع مناسبات آنها دارد. تداوم وجود یک دشمن برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همواره درصدد تعریف دشمن جدیدی برای خود هستند (همان، ۸).

امروزه گروه‌های رادیکال مختلفی در جهان و خصوصاً خاورمیانه فعال هستند. بعد از کشته شدن اسامه بن‌لادن، این گروه انشعابات زیادی پیدا کرد؛ بخشی از آنان در پاکستان قد علم کردند و بخشی در سوریه و عراق و حتی افریقا. در این میان سوریه و گروه‌های رادیکال فعال توجهات زیادی را از سرتاسر جهان به خود جلب کرده‌اند. جبهه النصره که از زیرشاخه‌های القاعده محسوب می‌شود، یکی از این گروه‌هاست که خود در سوریه به چند شاخه تقسیم شده است. یکی از این شاخه‌ها گروه داعش یا دولت اسلامی عراق و شام است. این دو گروه اگرچه در ابتدا با

یکدیگر متحد بودند، ولی پس از چندی با بروز برخی اختلافات به دشمن یکدیگر تبدیل شدند و بخشی از درگیری‌های سوریه به جنگ داخلی میان این دو گروه منوط شد. داعش بخش‌های وسیعی از شمال سوریه و غرب عراق را به تصرف خود درآورده است و بعد از اشغال موصل، اعلام خلافت کرد. به عقیده برخی صاحب‌نظران، داعش با اعلام خلافت قصد دارد از عقده‌های فروخته کشورهای عربی به خاطر داشتن دولت‌های ناکارآمد و وابسته در مقابل مدرنیزاسیون غربی، بکاهد (مهرنامه ۳۷، ویژه‌نامه سودای خلافت).

خشونت بی‌سابقه در مسیر پیش‌روی‌های داعش، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این گروه رادیکال محسوب می‌شود. بنا به گزارش الدخیل، نماینده ایزدی پارلمان عراق، داعش ۵۰۰ تن از مردان ایزدی سنجار را اعدام کرده است و زنان ایزدی و مسیحی این سامان را به مثابه کنیز و غنیمت جنگی به فروش رسانده است (خبرگزاری ایرنا؛ ۱۳۹۳). نکته حائز اهمیت، گسترش این فضای خشونت‌بار از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است. استفاده دیگر داعش از این رسانه‌ها تلاش در جهت عضوگیری از سراسر جهان است. وجود بیش از ۱۲۰۰۰ مبارز خارجی از ۸۱ کشور دنیا نشان از موفقیت این گروه رادیکال در جذب نیرو و عضوگیری رسانه‌ای دارد (برت (ب)، ۲۰۱۴: ۶).

مسئله داعش نه اولین گروه رادیکالی است که ادعای خلافت اسلامی دارد و نه قطعاً آخرین آنها خواهد بود، ولی اعمال این گروه تأثیر زیادی بر افکار جهانی گذاشته است؛ به طوری که چرایی شکل‌گیری این گروه و اعمال افراط‌گرایانه‌ای که توسط آنها انجام می‌شود، توجه بسیاری از پژوهشگران و محققان را به خود جلب کرده است. در پاسخ به چرایی شکل‌گیری این پدیده رویکردهای مختلفی در محیط‌های علمی و دانشگاهی وجود دارد که هر یک به نوعی در صدد پاسخ‌گویی به آن هستند. گروهی از پژوهشگران معتقدند به دلیل وجود دولت‌های شکننده که به درستی وظایف یک دولت ملی را انجام نمی‌دهند و همچنین خلأ قدرت در منطقه - به دلیل عدم تمایل آمریکا به مداخله و ایفای نقش هژمونیک - است که گروه‌های افراطی فرصت ظهور و بروز می‌یابند. از نظر این گروه، موج بهار عربی که در مقابل دولت‌های استبدادی شکل گرفته نیز از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری

داعش محسوب می‌شود (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۱).

برخی دیگر از محققان نیز مهم‌ترین عامل سیاسی شکل‌گیری گروه‌های رادیکال و تکفیری را نبود خلافت اسلامی در جهان اهل سنت مطرح کرده‌اند. از طرفی زمینه‌های فرهنگی چنین گروه‌هایی را به نفوذ فرهنگ غرب و گسترش تفکر اومانیسم و سکولاریسم نسبت می‌دهند (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۲). یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار بر پیدایش داعش، برداشت نادرست عوام از دین مطرح شده است، که پیاده نظام این افکار محسوب می‌شوند (نثاری، ۱۳۹۳: ۱). پژوهشگران علوم سیاسی نیز ریشه شکل‌گیری داعش را نتیجه تقابل تجدد و مدرنیته می‌دانند و از طرفی به تئوری دیالکتیک یا بحران دوره‌ای هورکهایمر معتقدند. هورکهایمر معتقد است هرگاه جهان اسلام با بحران روبه‌رو شده، تلاش کرده تا در جهت احیای داعش حرکت کند (مسعودنیا، ۱۳۹۳: ۳).

بخش وسیعی از اندیشمندان نیز به بررسی سبب تاریخی اندیشه‌های داعش پرداخته و معتقدند افکار داعش ریشه در اندیشه‌های ابن تیمیه دارد و بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز خود را به فتاوی او مبنی بر گردن زدن کفار و... نسبت می‌دهند. از طرفی اعتقاد به خلافت که برای اعراب خاصیتی نوستالژی دارد، در مقابله با شکل غربی حکومت یعنی دولت شکل گرفته است (مهرنامه ۳۷، ویژه‌نامه سودای خلافت). اسپوزیتو، مهم‌ترین عوامل رشد گروه‌های افراطی در سوریه را اینگونه عنوان می‌کند: اعمال خشونت توسط رژیم اسد علیه مردم و گروه‌های اپوزیسیون؛ ناکامی جامعه بین‌المللی در اقدام سریع و همکاری با بازیکنان منطقه‌ای جهت اعمال یک راه‌حل سیاسی؛ حمایت کشورهای منطقه خلیج فارس و سایر مناطق جهان از گروه‌های سلفی جهادی؛ و به حاشیه راندن مسلمانان سنی در عراق توسط دولت مالکی (اسپوزیتو، ۲۰۱۴: ۴).

نگاهی گذرا به نظرات این اندیشمندان و محققان و بسیاری از پژوهشگران دیگر که نظرات آنها در این مجال نمی‌گنجد، نشان می‌دهد که آنها بیشتر از منظری سیاسی و اندیشه‌ای به بررسی پدیده داعش پرداخته‌اند. قطعاً بررسی پدیده‌ای چون داعش، می‌طلبد که با رویکردی چندگانه مورد بررسی قرارگیرد تا نتایج قابل توجهی در این زمینه حاصل شود.

این مقاله در پی آن است تا از منظری جامعه‌شناسانه به چگونگی پیدایش داعش و چستی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن بپردازد. به عبارت دیگر، این مقاله به دنبال یافتن عوامل اجتماعی و یا سیاسی مؤثر در شکل‌گیری گروه‌های افراطی و همچنین یافتن پاسخ برای چرایی اعمال خشونت افراطی از سوی این گروه است. رسیدن به این اهداف از طریق پاسخ‌گویی به سئوالات زیر محقق می‌شود: آیا محدودیت‌های نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی، زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های افراطی شده است؟ یا تبعیض‌های نظام جهانی در سراسر دنیا مردم را به این سمت سوق داده که در جهت احیاء حقوق خود علیه بی‌عدالتی‌ها به پا خیزند؟ آیا می‌توان این طور استدلال کرد که بحران هویت ناشی از این عوامل بیرونی است که احساس محرومیت نسبی در افراد را تقویت کرده است؟ آیا خشونت اعمال شده از سوی این گروه‌های افراطی را می‌توان به همین احساس محرومیت نسبت داد؟ گروه‌های افراطی این تعداد نیروی خارجی را از چه طریقی جذب کرده‌اند؟ و نقش رسانه‌ها در این میان چگونه است؟

به دلیل ماهیت موضوع، پژوهش حاضر یک نوع مطالعه کیفی و اسنادی است که در آن تحلیل مسئله از طریق واکاوی مستندات موجود و محتوای رسانه‌ها و اخبار منتشره از فعالیت‌های این گروه از زمان شروع فعالیت‌های آن تا امروز صورت گرفته است. از طرفی چون منابع علمی قابل اعتماد و بین‌الذهانی در این زمینه وجود ندارد، لذا منابع موجود در فضای مجازی و نشست‌های علمی که در دانشگاه‌های مختلف کشور برگزار شده، مورد استفاده قرار گرفته است. از طرفی رابطه بین متغیرها از نوع علی در نظر گرفته شده است؛ چراکه هر متغیر، مسئول تغییر در متغیر دیگر می‌باشد. در واقع این مقاله در پی تبیین روابط بین متغیرهای مورد بررسی است.

۱. چارچوب نظری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خشونت افراطی که از طرف داعش اعمال می‌شود، توجه بسیاری از پژوهشگران را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به خود جلب کرده است. نظریه‌های مختلفی در باب علل خشونت‌ورزی ارائه شده است و



هرکدام از زاویه‌ای خاص به علل و عوامل گرایش به خشونت‌ورزی پرداخته‌اند. یکی از نظریاتی که به گونه‌ای جامع به خشونت سیاسی پرداخته و عوامل مؤثر بر آن را از منظر روانشناختی_جامعه‌شناختی بررسی کرده است، نظریه محرومیت نسبی «تد رابرت گر» است. گر معتقد است محرومیت نسبی باعث شکل‌گیری خشونت سیاسی می‌شود. مقاله حاضر نیز در پی آن است که عوامل مؤثر بر چگونگی شکل‌گیری خشونت عریان و افراطی گروه داعش را مورد بررسی قرار دهد. براساس مدل مورد نظر این مقاله، معضل احساس محرومیت و نیز هویت برای افرادی که به گروه‌های خشونت‌گرا می‌پیوندند، بررسی خواهد شد. مبنای شکل‌گیری این مدل، نظام جهانی است که در شکل‌گیری نظریات نظام‌های تبعیض‌گرا و نظام‌های تمرکزگرای طردساز مؤثر است. از طرفی شکل‌گیری نظریات پسااستعماری تحت‌تأثیر نظام جهانی بوده است. همچنین نظام جهانی از رسانه‌ها به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف خود استفاده می‌کند. همه عوامل ذکر شده منجر به معضل هویت در جوامع مختلف می‌شوند که خود زمینه‌ساز شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی است. به این ترتیب مرحله نهایی مدل مورد نظر به نظریه محرومیت نسبی ختم می‌شود که علت خشونت سیاسی را احساس محرومیت نسبی می‌داند.

در راستای رسیدن به مدل موردنظر، در ابتدا نظریه نظام جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بنابر نظریه والرستین: نظام جهانی نوعی نظام سرمایه‌داری است که در درون خود به سه بخش مختلف اما مرتبط تبدیل می‌شود: جوامع مرکز، جوامع پیرامون و جوامع نیمه پیرامون (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). به نظر والرستین نابرابری اصل اساسی و نیروی محرک نظام جهانی است؛ چرا که حتی به لحاظ نظری، توسعه همزمان همه دولت‌ها امکان‌پذیر نیست. شکاف فزاینده، مکانیزم همیشگی عملکرد اقتصاد جهانی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۶۳). از نظر آندره گوندر فرانک دیگر نظریه‌پرداز نظام جهانی، ویژگی اصلی رابطه مرکز_پیرامون، ساختار انحصارگرایانه آن است و هر مرکزی نسبت به پیرامون خود دارای انحصار است. فرانک، توسعه در کشورهای جهان سوم را محدود می‌داند، زیرا آنها به دلیل موقعیت تاریخی خود و جایگاهشان در نظام جهانی، فرصت بسیار محدودی برای افزایش برخی از

امکانات خود دارند (گوندرفرانک، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۴).

نظریات والرستین و فرانک به روشنی به رابطه استثماری و استعماری بین کشورهای پیرامون و مرکز اشاره می‌کنند. این نوع رابطه همان‌طور که در طول تاریخ اثبات شده است، فقط شامل سلطه اقتصادی نمی‌شود بلکه کشورهای استعمارگر، بسیاری از دیدگاه‌های دینی، آموزشی، نظامی و سیاسی خود را به همراه نیروهای خود وارد این کشورها می‌کنند. شکل‌گیری نظریات پسااستعماری که نمونه‌ای از مبارزه با فرهنگ استعمار و استعمارگری است، در پاسخ به سلطه همه‌جانبه استعمارگران بر کشورهای استعمارزده شکل گرفته است. ادوارد سعید با استفاده از نظریات فوکو، شرق‌شناسی را به عنوان دستگاه معرفتی استعماری تعریف کرد که چیزی تحت‌عنوان شرق را تعریف کرده و بعد بر آن اعمال سلطه کرده است (آریایی‌نیا، ۱۳۸۸: ۸). ادوارد سعید معتقد است گفتمان غرب درباره شرق، به خدمت اهداف هژمونیک درآمده است. به گفته گرامشی، هژمونی همان سلطه حاکم بر مردم از طریق رضایت‌مندی است. سلطه‌گران معتقدند یک فرهنگ مشترک و بی‌طرف را رواج می‌دهند و لایه زیرین آن همان ارزش‌ها و خواسته‌های خودشان را در خود نهفته دارد. مردم تحت‌سلطه با پذیرش این فرهنگ و رضایت‌مندی از آن، در سرکوبی خویش شریک می‌شوند (سعید، ۱۹۷۸: ۴۳).

مهم‌ترین مصداق این سلطه در عصر حاضر رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها با انگاره‌سازی، می‌توانند خالق جهانی وانموده باشند. جهانی که در آن مرز واقعیت با غیرواقعیت و حقیقت با غیرحقیقت مخلدوش می‌شود و هست‌ها، نیست یا نیست‌ها، هست جلوه داده می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۲). هابرماس روند تحول رسانه‌ها و تولید اطلاعات را در سده بیستم به سمت تقویت مدیریت افکار و کاهش ظرفیت اندیشه انتقادی می‌داند؛ زیرا معتقد است محتوای اطلاعاتی این رسانه‌ها، دارای مخرج مشترک پست‌ترین سرگرمی‌هاست (فرقانی، ۱۳۸۳: ۶۲).

از طرفی رسانه‌ها همان‌گونه که می‌توانند هویت‌سوز باشند، می‌توانند هویت‌ساز هم باشند. جان آر گیبینز، آنگاه که از نقش‌های رسانه‌های همگانی سخن می‌گوید، در کنار سایر نقش‌ها، بر نقش هویت‌سازی و معناسازی این رسانه‌ها تأکید می‌کند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۹). در واقع در جهان وانموده کنونی، آدمیان در مسیر و

معرض نوعی هویت‌سازی کاذب قرار می‌گیرند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۱).

این‌گله‌ها با طرح مفهوم انقلاب خاموش، بر این نظر است که ورود سریع ارزش‌ها و ایده‌های جدید از طریق تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، می‌تواند گسست‌های جدی در مبانی هویتی جامعه ایجاد کند. هم‌چنان که کاستلز بیان کرده است، ماهواره و اینترنت با دگرگون ساختن بنیادین ماهیت ارتباطات، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر و شکل‌دهی فرهنگ‌ها و هویت ملی شهروندان ایفا می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۸۴-۳۸۳). علاوه بر آن، پاستر بر نقش اینترنت در گسترش فرهنگ و هویت و روش جدید ساخته شدن هویت ملی تاکید کرده است. در این ارتباط، وی فرایند جهانی شدن رسانه‌ها را با به وقوع پیوستن افول هویت ملی تحلیل کرده است (پاستر، ۱۳۷۷: ۵۲).

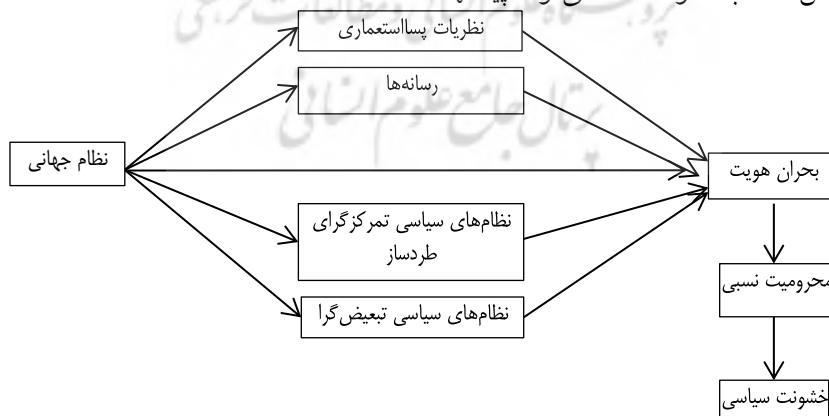
اگرچه نظام جهانی و رسانه‌ها باعث ایجاد بحران هویت در جوامع می‌شوند، ولی نظام‌های سیاسی کشورها نیز در ایجاد محرومیت در جوامع خود دخیلند که بخشی از این محرومیت می‌تواند شامل اختلالات هویتی هم باشد. کشورهای مدنظر در این بخش، کشورهای خاورمیانه هستند که اغلب توانایی قابل ملاحظه‌ای در خنثی کردن یا سرکوب تقاضاهای احتمالی نشان داده‌اند؛ تقاضاهایی که برای آزادسازی سیاسی، از جانب گروه‌های اجتماعی گوناگون مطرح می‌شود. تا زمانی که ابزارهای نهادی و ذهنی تسلط دولت بر جامعه دست نخورده باقی بمانند، انگیزه دولت برای آزادسازی سیاسی ناچیز خواهد بود (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۹۴ و ۹۵). در دولت‌های غیردموکراتیک خاورمیانه، از طریق رادیکالیزه شدن فزاینده مخالفت سیاسی و هم‌زمان اسلامی شدن گفتمان سیاسی، اسلام رادیکال رشد کرده و بنیادگرایی اسلامی ایجاد شده است (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

زندگی متزلزل طبقات متوسط باعث می‌شود تا آنها مستعد پذیرش عملیات افراط‌گرایانه باشند. امروز در سراسر خاورمیانه، طبقات متوسط به سختی دوام می‌آورند. افراط‌گرایی این امکان را به طبقات متوسط^۱ سرخورده و مأیوس و همیشه در بیم از زیان اقتصادی بیشتر و ناتوان از اعتراض به سیاست‌های دولت^۲ می‌دهد که دولت را به شدت هدف قرار دهند و با توجه به زوال تدریجی سایر وجوه ایدئولوژیک، این افراط‌گرایی، ماهیت اسلامی به خود گرفته است. اسلام ابتدا

سیاسی و سپس بطور یکنواختی رادیکالیزه شد. بنیادگرایی اسلامی بیشترین توجه را به خاطر خشونت و ماهیت فرامرزی خود جلب کرده است. عامل اصلی رشد بنیادگرایی اسلامی فقر است، هم فقر اقتصادی و هم فقر گفتمان سیاسی که توسط دولت تحمیل می‌شود. تا زمانی که فقر و سرکوب سیاسی حقایق اساسی زندگی در خاورمیانه باشند، دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم بنیادگرایی اسلامی فروخواهد نشست (همان، ۳۴۹-۳۴۸).

از طرف دیگر در کشورهای اروپایی و امریکایی، نظام‌های سیاسی تبعیض‌گرا باعث می‌شوند رنگین‌پوستان، مهاجرین، اقلیت‌های دینی و سایر اقلیت‌ها دچار بحران‌های هویتی شوند و این حس محرومیت از تعلق محکم اجتماعی، آنها را به سمت اعتراض‌های خشونت‌بار و یا عضویت در گروه‌های افراطی سوق دهد. گرچه امروزه به دلیل مبارزات مساوات‌طلبانه اجتماعی و بالارفتن سطح فرهنگ و آگاهی مردم، نژادپرستی تقلیل چشم‌گیری یافته است، اما هنوز به صورت‌های پنهان و آشکار (در سراسر جهان، به ویژه کشورهای صنعتی پیشرفته)، باعث تحقیر و پست شمردن گروه‌های نژادی غیرسفیدپوست می‌شود و آنها را از مزایا و فرصت‌های اجتماعی محروم می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۶۱۴).

همه نظریات مطرح شده در سطرهای بالا با هدف رسیدن به محرومیت نسبی عنوان شده‌اند. این محرومیت که ناشی از معضلات هویتی تعریف شد، براساس نظریه گر زمینه‌ساز شکل‌گیری خشونت سیاسی است. به این ترتیب مدل زیر را براساس مطالب عنوان شده می‌توان پیشنهاد داد:



از مدل فوق چنین استنباط می‌شود که: نظام جهانی در شکل‌گیری نظریات پسا استعماری مؤثر است؛ در نظام جهانی رسانه‌ها نیز در جهت اهداف این نظام تعریف می‌شوند؛ نظام‌های سیاسی تمرکزگرای طردساز تحت تأثیر نظام جهانی، ملت‌های خود را سرکوب می‌کنند؛ نظام‌های سیاسی تبعیض‌گرا به پشتوانه نظام جهانی است که خود را برتر می‌دانند؛ نظام جهانی، نظریات پسااستعماری، رسانه‌ها، نظام‌های سیاسی تمرکزگرای طردساز و تبعیض‌گرا، همگی منجر به بحران هویت می‌شوند؛ بحران هویت منجر به احساس محرومیت نسبی می‌شود؛ و احساس محرومیت نسبی منجر به خشونت سیاسی می‌شود.

۲. چگونگی شکل‌گیری داعش

گروه تروریستی داعش در ابتدا از قلب گروه توحید و جهاد بیرون آمد. نهضتی مقاومتی که در سال ۲۰۰۳ و با هدف مقابله با تهاجم امریکا علیه عراق پایه‌گذاری شده بود و به شاخه عراقی القاعده معروف بود. پس از آن بود که ابو عمر البغدادی گروه دولت اسلامی در عراق را شکل داد. اما در میانه‌های جنگ داخلی سوریه، این گروه با رهبری ابوبکر البغدادی، با گروه جبهه النصره متحد شده و با سودای تشکیل حکومتی بر مبنای شریعت در منطقه شام و عراق، فعالیت خود را ادامه داد. رهبران داعش که توانسته بودند بسیاری از متمولان افراطی حوزه خلیج فارس را به اهداف خود نزدیک کنند، در اوایل سال ۲۰۱۴، فعالیت خود را با ورود به منطقه فلوجه متمرکزتر از پیش کرده و در اواسط بهار بود که این گروه تروریستی حرکت اصلی خود را آغاز کرد. داعش در این مدت توانست موصل، یکی از شهرهای مهم شمال عراق را تصرف کرده و با سرعتی بیش از حد تصور به سوی بغداد پیش‌روی کند (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۸).

تجارب تاریخی در منطقه نشانگر ظهور و سقوط تدریجی نیروهای تکفیری است. این طیف از نیروها با توجه به قدرت بسیج روانی و همچنین بهره‌برداری از نارضایتی‌های انباشته شده سیاسی‌اقتصادی و فرهنگی در منطقه، قدرت بسیج اجتماعی بی‌نظیری حاصل نموده‌اند. شعارهای جذاب تکفیری‌ها همچون مبارزه با کفر، استبداد، ستمگری، وعده احیای سنت‌های الهی، تشکیل حکومتی مبتنی بر

شریعت اسلامی، برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه، ناخواسته بسیاری از نیروهای مذهبی و حاشیه‌ای و حتی روشنفکر را به سمت داعش به عنوان مبدأ و آمال اندیشه‌های اسلامی و ضدغربی جلب می‌نماید (ببری (الف)، ۱۳۹۳: ۲).

دلایل نارضایتی مردم منطقه خاورمیانه که سبب جذب آنها به گروه تروریستی داعش است را اینگونه می‌توان توجیه کرد: در نظام جهانی، کشورهای منطقه خاورمیانه به خاطر وجود منابعی غنی از جمله نفت و گاز، همیشه مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی یا به عبارت دقیق‌تر کشورهای استعمارگر بوده‌اند. در واقع کشورهای خاورمیانه که از شمال افریقا تا جنوب غربی آسیا قرار گرفته‌اند، دارای سابقه‌ای طولانی از استعمارزدگی و حضور بیگانگان هستند. این سابقه در منطقه خلیج فارس به ابتدای قرن شانزدهم می‌رسد (ساعی، ۱۳۹۱: ۷۸).

در قرن بیستم با پیدایش نفت در منطقه، رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر تصاحب طلای سیاه شکل گرفت. همه تلاش‌ها در جهت نفوذ و سلطه بیشتر بر این کشورها بود. این اشتیاق کشورهای استعمارگر نه تنها در عرصه اقتصادی بر این کشورها تأثیر گذاشت و آنها را تبدیل به بازار مصرف کالاهای تولیدی خودکرد، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی آنها را نیز دچار تحولات ناخوشایندی کرد. مهم‌ترین میراث استعمار برای این کشورها تغییراتی است که به لحاظ فرهنگی و روان‌شناسی اجتماعی در آنها اتفاق افتاده است. منظور شرایطی است که بر اثر تداوم سلطه قدرت‌های بیگانه برای ملت تحت سلطه به وجود می‌آید. خصایصی نظیر خود کم‌ترین قومی و فرهنگی و تلاش برای تقلید از بیگانگان، توطئه‌نگری، سلب مسئولیت از خود و انداختن همه مسئولیت‌ها به گردن بیگانگان، بدبینی و کینه‌توزی و غیره (ساعی، ۱۳۹۱: ۸۸).

برای مقابله با این تأثیرات فرهنگی بود که نظریات پسااستعماری شکل گرفت و در واقع تلاش برای بیداری و نجات مردم از خود بیگانه این جوامع، آغاز شد. کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای خاورمیانه فشار مضاعفی به لحاظ اعمال سلطه بر خود، تحمل می‌کردند. نظام‌های سیاسی این کشورها اگرچه خود تحت استیلای مستقیم و غیرمستقیم کشورهای استعمارگر بودند، ولی نسبت به ملت خود کاملاً مستبدانه رفتار می‌کردند. تقاضاهای سیاسی و غیرسیاسی را در



بالاترین حد سرکوب و خنثی می‌کردند. در چنین شرایطی بود که مخالفت‌های سیاسی شکل رادیکال به خود گرفتند و بسیاری از گروه‌های افراطی در چنین شرایطی تشکیل شدند. منطقه خاورمیانه که پتانسیل بالایی برای شکل‌گیری این گونه از گروه‌های رادیکال را دارد، عملاً به عرصه خودنمایی این گروه‌ها تبدیل شده است. نکته‌ای که باید مدنظر قرارداد این است که هم‌زمان با این مخالفت افراط‌گرایانه از سوی برخی مخالفین، اسلام هم در مقابل شکست سایر گفتمان‌های منطقه به تنها گفتمان سیاسی و فعال تبدیل شده است. به این ترتیب، در نتیجه استفاده ابزاری چنین گروه‌های افراطی از دین، گفتمان اسلام به اسلام رادیکالی تبدیل می‌شود. از طرفی مردم کشورهای عرب به‌طور کلی و خصوصاً خاورمیانه، رابطه مبتنی بر عدم اعتماد با حاکمان خود دارند. در واقع مردم این کشورها به حکومت‌های خود اعتماد ندارند و به محض بروز خلأ به صحنه قدرت می‌آیند. در میان این مخالفان، گروه‌های اسلامی رادیکال بیش از سایر گروه‌ها آمادگی ابراز حرکت‌های قدرت‌طلبانه را دارند (برت (الف)، ۲۰۱۴: ۶).

در مواجهه عینی با این پدیده، میزان جذب بالای افراد از کشورهای خاورمیانه به این گروه تروریستی را می‌توان نشانی از بی‌اعتمادی و بحران هویتی در مردم این کشورها دانست. همان‌طور که در مطالب فوق مطرح شد، این وطن‌گریزی و تمایل به ابراز هویت جدید، تحت تأثیر روحیه استعمارزده و طردگرای نظام‌های سیاسی این کشورها ایجاد می‌شود. بسیاری از مردم این مناطق تشنه حکومتی هستند که آنها را از زیر یوغ این سلطه‌گران خارج کند و هویت به یغما رفته آنها را احیا کند. مرکز مطالعات «سوفان گروپ» در نیویورک آمریکا گزارشی منتشر کرد که نتیجه ارائه آمارهای سازمان‌های اطلاعاتی کشورها است. این گزارش تعداد افراد با ملیت‌های گوناگون در گروه تروریستی داعش را اعلام می‌کند. براساس این گزارش در میان کشورهای عربی، عربستان سعودی و تونس به ترتیب با بیش از ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ نفر، بیشترین سهم را در بدنه تروریست‌های داعش دارند. این آمار ترکیبی از تروریست‌های فعال داعش در جنگ داخلی سوریه در ۳ سال گذشته و نیز تروریست‌های فعال این گروه در عراق را نشان می‌دهد. براساس گزارش سوفان گروپ، شاکله اصلی تروریست‌های فعال در گروه داعش از کشورهای عربی

خاورمیانه و شمال آفریقا تشکیل می‌شود. در میان کشورهای عربی، مغرب با ۵۰۰ نفر و الجزایر با ۲۰۰ نفر در رده‌های بعدی قرار دارند و از ترکیه نیز ۴۰۰ نفر در جمع این گروه تروریستی فعال‌اند (برت (ب)، ۲۰۱۴: ۲۳).

اسپوزیتو معتقد است: «اگرچه دین نقش مهمی را در جذب و بسیج کردن اعضا و یا انگیزه بخشیدن به آنها ایفا می‌کند، اما مهم‌ترین انگیزه افراد برای پیوستن به این گروه‌ها از فهرست نارضایتی‌ها و اعتراضات آنها نشئت می‌گیرد: اعتراض به تهاجم نیروهای نظامی خارجی به منطقه و کشتار ده‌ها هزار نفر از شهروندان عراق و سوریه». همچنین مطالعات نشان می‌دهند که عوامل دیگری چون خشونت اخلاقی (ناشی از ظلم)، نارضایتی‌های سیاسی، فشارها و جست‌وجو برای یافتن هویتی جدید و حس تعلق و هدفمندی از دیگر عواملی هستند که هزاران جوان را به سوی گروه‌های افراطی همچون داعش سوق می‌دهند (اسپوزیتو، ۲۰۱۴: ۵).

در عین حال جاذبه‌های ایدئولوژیک این گروه و خلاءهای هویتی و معنایی در جهان مدرن، زمینه پیوستن بسیاری از گروه‌های حاشیه‌ای و رانده شده از اجتماع و سیاست در غرب و شرق عالم را به این گروه فراهم آورده و با لبیک گفتن به ندای داعش، جنبه جهانی و فراملی به این شبکه تروریستی بخشیده‌اند. اعزام گروه‌ها و افراد از اروپا و آمریکا نمونه‌هایی از وسعت رسانه‌ای داعش در جذب بیشتر اعضا است؛ به طوری که اخیراً رسانه‌های استرالیایی از پیوستن چند تن از دختران به جبهه تروریستی داعش پرده برداشتند (بری (ب)، ۱۳۹۳: ۲).

به این ترتیب، بخشی از نیروهای جذب شده به داعش را شهروندان اروپایی و آمریکایی تشکیل می‌دهند. این اشتیاق از سوی این افراد برای پیوستن به داعش را می‌توان اینگونه توجیه کرد که فشارهای تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان، مهاجرین و رنگین‌پوستان در غرب، یکی از دلایل جذب آنان به گروه‌هایی است که امکان انتقام را برای آنان فراهم می‌آورد. فعالیت سیاست‌مداران و رسانه‌های نژادپرست در کشورهای غربی، نفرت دینی از مسلمانان را در این کشورها گسترش داده است و اکنون مسلمانان در کشورهای آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه و هلند، غیرخودی محسوب می‌شوند. در آمریکا نیز بخش اعظم جمعیت مسلمانان از نفرت دینی، سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند. کمیسیون حقوق بشر اسلامی همچنین اظهار می‌دارد:

تبعیض علیه مسلمانان در انگلیس به امری عادی مبدل شده و دولت این کشور قوانین ضدتروریسم را علیه حدود ۳ میلیون نفر از مسلمانان در این کشور اعمال می‌کند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳).

از طرف دیگر، در سیستم حکومتی امریکا و اروپا این تبعیض و تفاوت در زمینه حقوقی، سیاسی، اجتماعی و مدنی به صورت کلی وجود دارد و گاهی خودش را به صورت تظاهرات و ناآرامی نشان می‌دهد. در واقع ذات نظام سرمایه‌داری این است که از لحاظ حقوقی، سیاسی و اجتماعی، به‌طور قانونی برابری وجود دارد اما در عمل تبعیض و تفاوت بسیار است. این روند خصوصاً نسبت به رنگین‌پوست‌ها و مهاجرینی که اخیراً به امریکا وارد شده‌اند، بیشتر است. بنابراین هر لحظه یک حادثه می‌تواند این تبعیض قابل توجه را به یک شورش و درگیری در کل امریکا تبدیل کند (بصیری، ۱۳۹۳: ۳).

این نظام‌های تبعیض‌آمیز شرایطی ایجاد می‌کنند که افراد را به دلیل هویتشان تحت فشار اجتماعی قرار می‌دهند و طبعاً این افراد تحت این شرایط احساس محرومیت می‌کنند و به دنبال فرصتی هستند که این محرومیت خود را جبران کنند. برای نمونه به گوشه‌ای از اعمال تبعیض‌آمیز در بلژیک و نتایج حاصل از آن اشاره می‌شود: بلژیک همواره تا حدی یک ارتباط دوگانه با مهاجران متعدّدش از مغرب و ترکیه داشته است. در بلژیک ۱۹۶۰، مهاجرت از مراکش و ترکیه به شدت تشویق شد. آنها نیروهای کار ارزان‌تر برای صنایع فولاد و ذغال‌سنگ تلقی می‌شدند که بلژیک را به بخشی حیاتی از پیش‌روهای اتحادیه اروپا و یکپارچگی اقتصادهای اروپایی تبدیل کرد. زمانی که صنایع سنگین نابود شده بود، این خانواده‌های مهاجر در بلژیک باقی ماندند. در حال حاضر، بعضی از افراد نسل سوم یا چهارم این مهاجران، افرادی هستند که در حاشیه‌های جامعه زندگی می‌کنند. دولت بلژیک در طول چند دهه گذشته واقعاً هرگز در یکپارچه کردن اجتماعات اسلامی موفق نبود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، جوانان مراکشی به خاطر جرائمی مثل خرید و فروش مواد مخدر و دزدی مشهور بودند و بسیاری از این جوانان بیکار بودند. یکی از جلوه‌ها و مظاهر ناتوانی برای یکپارچگی در طول چند دهه گذشته، ایجاد جنبش سلفی‌گرایان در ۳ مارس ۲۰۱۰ است. سخنگوی آنها، فوؤاد بالقاسم (ابو عمران)، خیلی سریع به عنوان

شخص غیرقابل قبول در مجامع عمومی مشخص شد. تحت فشار عمومی سنگین و سخت و پس از چند اقدام قضایی علیه این گروه، شریعت بلژیک در ۷ اکتبر ۲۰۱۲ خود را منحل کرد. در ۷ مارس ۲۰۱۳، اروپایی‌ها در ابتدا فقط تایید کردند که در میان اروپایی‌های جهادی در سوریه، بلژیکی‌ها هم بودند. در ۱۰ آوریل ۲۰۱۳، مجله هفتگی بلژیکی نک ۱، یک مقاله را درباره جهادی‌های بلژیکی در سوریه انتشار داد و مدعی بود که ۱۲ نفر از آنها قبلاً کشته شده‌اند (وان استاین، ۲۰۱۴: ۴).

در سایر کشورهای اروپایی از جمله فرانسه نیز مشتاقان زیادی برای جذب شدن به این گروه‌های تروریستی وجود دارد. تحقیقات اجتماعی و روان‌شناسی، دو نوع از بازیگران فعال در این گروه‌های تروریستی را شناسایی کرده‌اند: نوع اول جوانانی هستند که در حاشیه شهرهایی چون پاریس، لیون، مارسلیا، استراتسبورگ و... زندگی می‌کنند و اصالتاً مسلمان هستند. آنها از همان اوان کودکی در بین یک سیستمی با ارزش‌های دینی بزرگ شده‌اند. از همان اوان تولد نام خداوند و نام اسلام را می‌شنوند و وقتی بزرگ هم می‌شوند باز با همان تعریف مسلمانی هویت خود را جست‌وجو می‌کنند. این افراد قوانین اسلام را رعایت می‌کنند تا هم به دیگران ثابت کنند مسلمان هستند و هم هویت خود را بازیابند. از این‌رو برخی از آنها تبدیل به کارگاه تولید مقالات و مطالب تند رادیکالی می‌شوند. این تولیدات هم در شکل افراطی‌ترش تا سربریدن و منفجر کردن خود، ادامه پیدا می‌کند. نوع دوم هم کسانی هستند که در رده قشرهای متوسط جامعه به شمار می‌روند و از همان اوان کودکی در حاشیه‌های شهر بزرگ نمی‌شوند و در طبقات اجتماعی میانه تربیت می‌شوند. برعکس دسته اولی‌ها این طیف‌ها از طریق اینترنت و حضور در شبکه‌های اجتماعی با گروه داعش آشنا می‌شوند و در این مسلک پرورش می‌یابند. این گروه‌های تندرو رادیکال که به نام اسلام‌میس رادیکال خود را معرفی می‌کنند، یکی از اندیشه‌هایی هستند که می‌خواهند از طریق خشونت و جنگ مشکلات را حل و فصل کنند؛ این در حالی است که تمامی تفکرات تندرو در اروپا روی آوردن به خشونت مسلحانه را رد کرده‌اند. با این حساب می‌توان گفت که اگر در گذشته

این گروه‌های اروپایی محلی برای گروه‌های تندرو و خشونت‌گرا بودند، امروز داعش و جبهه النصره این جوانان را به خود جذب می‌کند (باخوان، ۱۳۹۳: ۳).

به گزارش سوفان گروپ، داعش به عنوان مظهر تکفیریسلم، تا ژوئن ۲۰۱۴، با جذب نیرو از بیش از ۸۱ کشور جهان بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین شبکه تروریستی در تاریخ بشریت را ایجاد نموده است. اما بسیاری نیز از دیگر کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی و امریکا به این گروه تروریستی پیوسته‌اند. از میان کشورهای اروپایی نیز ۷۰۰ نفر از فرانسه، ۸۰۰ نفر از روسیه و ۴۰۰ نفر از شهروندان انگلیسی در بین تروریست‌های گروه داعش در عراق و سوریه هستند. طبق این گزارش، آمار حضور شهروندان از دیگر کشورهای جهان به شرح زیر است: بلژیک ۲۸۰ نفر، استرالیا ۱۵۰ نفر، کوزوو ۱۲۰ نفر، هلند ۱۲۰ نفر، دانمارک ۱۰۰ نفر، آلمان ۷۰ نفر، امریکا ۷۰ نفر، اسپانیا ۵۱ نفر، نروژ ۵۰ نفر و کانادا، فنلاند، ایرلند و سوئد (به طور مساوری) ۳۰ نفر. طبق این گزارش، از میان تروریست‌هایی که از کشورهای اروپایی به داعش پیوسته‌اند تنها ۶ درصد از آنها بعداً مسلمان شده‌اند و ۹۴ درصد آنها مسلمان بوده و بیشتر از مهاجران نسل اول، دوم و یا سوم به کشورهای اروپایی هستند. سوفان گروپ در گزارش خود تاکید می‌کند که جنگ داخلی سوریه رکورد قبلی افغانستان در ورود جنگجویان از خارج را شکسته است و در ۳ سال گذشته بیش از ۱۲ هزار تروریست خارجی برای جنگ با ارتش سوریه وارد این کشور شده‌اند؛ این در حالی است که آمار ورود جنگجویان خارجی به افغانستان در دوره اشغال این کشور از سوی ارتش سرخ شوروی ۱۰ هزار نفر بوده است (برت (ب)، ۲۰۱۴: ۲۳).

ولی این آمار و میزان گرایش و جذب نیروهای خارجی به داعش، به‌طور مدام در حال تغییر است. مطابق با آماري که سازمان اطلاعات مرکزی امریکا، سیا، در فوریه ۲۰۱۵ منتشر کرد: ۲۰ هزار نفر از ۹۰ کشور دنیا به داعش پیوسته‌اند که از جمله آنها ۳ هزار و ۴۰۰ نفر از کشورهای غربی هستند که بیش از ۱۵۰ نفر آنها از امریکا می‌باشند (شبکه العالم، ۲۵ بهمن ۱۳۹۳)^(۱).



از طرفی شورای امنیت سازمان ملل در جدیدترین گزارش خود در اوایل

خرداد ماه سال جاری اعلام کرد: بیش از ۲۵ هزار جنگجوی تروریست خارجی از ۲۰۷

بیش از ۱۰۰ کشور به سوریه، عراق، افغانستان، یمن و لیبی رفته‌اند. طبق آمار، از نیمه سال ۲۰۱۴ میلادی تا مارس ۲۰۱۵، نزدیک به هفتاد درصد افزایش را در تعداد جنگجویان تروریستی خارجی در سطح جهانی شاهد بوده‌ایم (خبرگزاری صدا و سیما؛ ۱۳۹۴: ۳ و ۹).

در واقع گروه دولت اسلامی عراق و شام، رشد سریع خود در عراق و سوریه را از طرق گوناگونی همچون استعداد ویژه این مناطق برای همراهی با گروه‌های بنیادگرا، همراهی و همکاری با ماندگان بعثی عراق، بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده در بهار عربی و خیزش عمومی اعراب، حمایت کشورهای خارجی، عضوگیری از دیگر کشورها حتی در غرب، کسب توان نظامی با کمک کشورهای عربی و غربی و توان اقتصادی که به مدد فروش نفت مناطق تصرفی حاصل شده است و موارد متعدد دیگری از این قبیل، کسب کرده است. اما آنچه بیش از همه به رشد داعش و گسترش آن کمک کرده، شگرد رسانه‌ای این گروه تروریستی است. داعش حضوری فعال در رسانه‌ها دارد و در شبکه‌های اجتماعی از قبیل فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب و... با به اشتراک گذاشتن اخبار، تصاویر و ویدئوهای خود، دامنه رسانه‌ای وسیع و گسترده‌ای را برای خود رقم زده است. حضور تبعه‌های کشورهای مختلف در این گروه و اخبار منتشرشده از آنها در رسانه‌ها باعث شده پیگیری اخبار آنها و توجه به اتفاقات و اقدامات صورت گرفته توسط داعش، همواره این گروه را در صدر اخبار رسانه‌ها نگه دارد. اهمیت استفاده از تبلیغات و رسانه‌ها برای داعش به حدی است که در بین هیئت‌های هشت‌گانه اجرایی که زیرنظر شورای داعش فعالیت می‌کنند، دو «هیئت اطلاع‌رسانی» و «هیئت رسانه‌ای» وجود دارد که اولی به گردآوری اطلاعات می‌پردازد و دومی وظیفه فعالیت رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی را برعهده دارد. در میان گروه‌های بنیادگرا و افراطی که معمولاً سر ناسازگاری با دنیای مدرن و مدرنیته دارند، از نظر نگاه به ارتباطات و رسانه‌ها و تبلیغات، داعش یک پدیده خاص و استثنا محسوب می‌شود. آنها با استفاده از این امکان رسانه‌ای و تبلیغاتی، موجی از رعب و وحشت را راه‌اندازی می‌کنند و با ایجاد یک فضای روانی به نفع خود، از این فضا برای پیشبرد اهداف نظامی و فراهم نمودن زمینه برای تسهیل در پیش‌روی و گسترده نمودن مناطق تحت سلطه خود استفاده می‌کنند

(میلانی، ۱۳۹۳: ۲). طبیعتاً جمع‌آوری افراد از ملیت‌های متفاوت و جذب آنها در چنین گروهی، به برنامه‌ریزی هدفمند و کاملاً طراحی شده نیاز دارد. همان‌طور که قبلاً عنوان شد، داعش برای عضوگیری از شبکه‌های اجتماعی چون فیس‌بوک و توئیتر استفاده می‌کند.

هورگان، روان‌شناس مرکز مطالعات امنیتی و تروریسم دانشگاه ماساچوست معتقد است: داعش از جذابیتی واقعی در جهان برخوردار است که از این نظر پدیده جدیدی محسوب می‌شود. هورگان یکی از چند روان‌شناسی است که بیش از ۲۰ سال روی اذهان تروریست‌ها مطالعه کرده است. او پس از دیدن پیام ویدیویی یکی از اعضای داعش بنام آندره پاولین، ۲۴ ساله از کانادا، اذعان داشت که در این مدت، با پیام یک عضو سازمان تروریستی برخورد نکرده است که تا این حد جذاب و گیرا باشد. آندره در این پیام عنوان می‌کند که خدا او را به سوریه کشانده است. همچنین اعلام می‌کند که قبل از آمدن به سوریه همه چیز داشته است، از پول و خانواده و دوست گرفته تا علاقه به ماهی‌گیری و هاکی روی یخ، ولی این زندگی مورد علاقه او نبوده است. او خود را آنارشویست (هرج و مرج طلب) معرفی می‌کند. در پایان او اعلام می‌کند که: «ما به مهندسان و دکترها نیاز داریم. هرکس می‌تواند چیزی را به دولت اسلامی هدیه کند».

در واقع پیام آندره تأکید می‌کند که برای هرکسی یک جاده وجود دارد. به عقیده هورگان این یک سازمان فرصت برابر است. این پیام همه چیز دارد از جامعه‌ستیزی آزادگرانه تا وادار کردن به انسان‌دوستی غیرواقعی‌گرایانه. در واقع افراد از این طریق و بوسیله نیاز به متعلق بودن به چیز خاص، وادار به پیوستن به داعش می‌شوند. آنها می‌خواهند برای زندگی‌شان یک چیز پرمعنی پیدا کنند (اسمیت، ۲۰۱۴: ۲-۳). آبراهامز، کارشناس تروریست از دانشگاه شمال شرق نیز معتقد است: مطابق بیشترین تحقیقات تروریسم موجود، آن افرادی که به گروه‌های تروریستی مانند داعش ملحق می‌شوند، اغلب افرادی هستند که راجع به مذهب بی‌اطلاع هستند و عموماً از جدیدترین اعضای مذهب محسوب می‌شوند (همان، ۴).



اگر بنیادگرایی را به مثابه یک ایدئولوژی در نظر بگیریم که در شرایط موجود به دنبال پاسخی به بحران هویت و یافتن راهکاری برای برون‌رفت از وضع نامطلوب

و ناپسند ایجاد شده در عصر مدرن است، داعش به خوبی توانسته است از این ایدئولوژی بهره گیرد و با اعتراض شدید به وضعیت حاکم بر منطقه، به دنبال گسترش ایدئولوژی خود و تشکیل حکومت مطابق با معیارهای مدنظر خود است که برای رسیدن به این هدف تقریباً از «همه گزینه‌های ممکن» استفاده می‌کند. آنها اسلام سلفی را علم کرده‌اند و با سنت اسلام سلفی، خواهان بازگشت به قبل و اسلاف پیشین و زدودن مظاهر مدرن از چهره اسلام هستند. حتی بسیاری از دستورات دینی را بدعت می‌پندارند و چهره‌ای خشک و خشن از اسلام نقاشی کرده‌اند و با نگرشی «سیاه» یا «سفید» از ابزار ایجاد ترس و خشونت به‌عنوان یک گزینه مطلوب استفاده می‌کنند. در واقع آنها برای بازگشت به قبل و تبیین تئوری اسلام سلفی خود، در برابر جهانی شدن مقاومت می‌کنند و از آنجایی که در برابر رشد فزاینده اطلاعات و گسترش ارتباطات نمی‌توانند مقاومت موفقیت‌آمیزی داشته باشند و دچار شکست می‌شوند، روی به خشونت می‌آورند. با نگاهی به تنوع مذهبی و مناطقی که داعش در آنها فعالیت می‌کند، بیشتر به این پی می‌بریم که ارتباط داعش با آنها این استعداد را دارد که منجر به خشونت و درگیری شود؛ هرچند در پاره‌ای از مناطق امکان همراهی و هم‌نوایی با این گروه نیز وجود دارد (میلانی، ۱۳۹۳: ۲).

استفاده بیش از حد داعش از اعمال خشونت‌آمیز را تا حدودی می‌توان با نظریات پسااستعماری توجیه کرد. آنها معتقدند که در دوران استعمار، سلامت روانی استعمارزده محدودش شده و از آرامش تهی می‌شود، در مرحله بازیابی خود و پیروزی دوباره برخویشتن و بازیابی شخصیت، به علت مشکلات روانی نمی‌تواند ارتباط درستی با خود و دیگری برقرار کند. در این مرحله او به فرهنگ وطنی جنبه مثبت و محض می‌دهد و به افسانه‌پردازی دیگری مانند غربی‌ها دست می‌زند. بدگمانی و سوءظن از مشخصات بیماری است که هنوز شخصیت خود را بازنیافته است (آریایی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۷).

در حقیقت استعمارزده چون هنوز از خود مطمئن نیست، خود را به مستی و جنون می‌سپارد، بدان سبب که از لزوم بازگشت به گذشته مطمئن نیست، گذشته را به شدت تأیید می‌کند، از آنجا که به قانع کردن سایرین مطمئن نیست به تحریکات



متوسل می‌شود، با نوعی بدگمانی اصولی می‌پندارد طرف مقابلش دارای نیات دشمنانه‌ای است، به دنبال همین بدگمانی واکنش نشان می‌دهد، از یاران خود انتظار تصدیق و تأیید محض دارد، حتی نسبت به آنچه او ظنین است یا محکوم می‌کند، از آنجا که سالیان دراز حرمان تاریخ کشیده‌اند، به خواست‌های تاریخی خود با نگرانی، لحن اربابانه‌ای می‌دهد (همان، ۱۹).

با توجه به این بخش از نظریات پسااستعماری، بخشی از خشونت اعمال شده از سوی داعش را می‌توان به تأثیرات روانی استعمار نسبت داد. استعمارزده با وجود همه انتقاداتی که به فرایند استعمار و استعمارگری دارد ولی در مرحله عمل، خود نیز مانند آنها عمل می‌کند. او نمی‌تواند میان آنچه بوده و آنچه می‌خواهد باشد بدرستی تمایز قائل شود؛ در واقع دچار نوعی بحران هویت شده است. در واقع استعمارزده از اصلی‌ترین حق یک فرد یعنی هویت محروم است و این محرومیت است که او را به سمتی می‌کشاند که بتواند برای خود و دیگران هویت‌آفرینی کند و در این راه از هیچ عملی فروگذار نمی‌کند. اگرچه داعشیان برای بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز خود با برچسب دین، توجیه‌های هنجاری ایجاد می‌کنند، ولی بسیاری از اعمال آنها نه تنها توجیه دینی ندارد بلکه هیچ‌گونه توجیه انسانی نیز ندارند.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، بسیاری از این ضدیت‌ها و افراط‌گرایی‌ها به نظام‌های سیاسی کشورهای پیرامون نیز برمی‌گردد. افراط‌گرایی دینی که از آن با عنوان بنیادگرایی یاد می‌شود، در خلاً گفتمان سیاسی-فکری رشد می‌کند که اقتدارگرایی دولت، بحث و بررسی مشکلات پیچیده اجتماعی و سیاسی را به روشی منطقی غیرممکن می‌کند. در واقع دهشت‌افکنی دولت باعث دهشت‌افکنی از نوع دیگری توسط این افراد می‌شود (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۴۸).

سازمان ملل در گزارشی، فهرستی از اعمال خشونت‌آمیز و رعب‌آور داعش را منتشر کرد. گزارش مذکور مستند به گفت‌وگو با پانصد نفر از شاهدان و قربانیان این گروه خشونت‌طلب است. در این گزارش آمده است: «حملات گروه داعش و گروه‌های مسلح وابسته به آن، شامل حمله مستقیم به غیرنظامیان، هدف قراردادن زیرساخت‌های غیرنظامی، اعدام و قتل هدفمند غیرنظامیان، آدم‌ربایی، تجاوز و دیگر شکل‌های خشونت جنسی و فیزیکی علیه زنان و کودکان، به‌کارگیری اجباری

کودکان، نابودی و تخریب اماکن مذهبی و فرهنگی و چپاول و غارت اموال شهروندان می‌شود». به گزارش سازمان ملل ربودن زنان و دختران به‌طور دسته‌جمعی و استفاده از سربازان کودک، مصداق بارز جرائم جنگی سازمان‌یافته است.

از جمله مواردی که در گزارش سازمان ملل صریحاً بدان اشاره شده این بود که در اوایل ماه اوت ۲۰۱۴، تروریست‌های داعش به روستای کوچک ایزدی‌نشین در منطقه «سنجار» عراق حمله کرده و پس از تصرف این روستا، زنان آن را به زندان بادوش در موصل منتقل کردند. صدها زن و دختر دیگر نیز به یک مقر نظامی این گروه در تل‌عفر در استان نینوا برده شدند. در این منطقه، گروهی متشکل از ۱۵۰ زن و همچنین دختر مجرد که بیشترشان ایزدی یا مسیحی بودند، انتخاب شده و به سوریه فرستاده شدند تا با به‌عنوان «هدیه» در اختیار تروریست‌ها قرار گرفته و یا به‌عنوان برده جنسی فروخته شوند. از این دسته از قربانیان معمولاً در صحنه جنگ‌ها یک‌بار نام برده می‌شود و در توافقات پس از جنگ نیز گاهی به فراموشی سپرده می‌شوند. بر مبنای این گزارش تا پایان ماه اوت ۲۰۱۴، ۲۵۰۰ تن از مردم مناطق شمالی عراق در سنجار، تل‌عفر، نینوا و شیرخان توسط داعش ربوده شده‌اند که بیشتر آنها را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. همچنین اعلام شد «تا اوت ۲۰۱۴، حدود ۱/۸ میلیون عراقی به دلیل خشونت‌های فزاینده عراق بی‌خانمان شده‌اند». این در حالی است که گزارش سازمان ملل تحولات نوامبر ۲۰۱۴ را دربرنگرفته است. سازمان ملل در گزارش خود اشاره می‌کند که داعش اقدامات جنایتکارانه متعددی علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی در عراق انجام می‌دهد که شامل قتل، آزار جسمی و جنسی، غارت، تخریب اموال، تخریب بناهای دارای اهمیت مذهبی یا فرهنگی، تغییر دین اجباری و قطع دسترسی به خدمات اولیه انسانی می‌شود (ببری گنبد، ۱۳۹۳: ۲).

داعش جزء نادر گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود که برخوردار از قدرت سازماندهی، نهادسازی و حکومتی است. در حال حاضر بیش از ۸ میلیون نفر تحت سلطه این گروه بوده و وسعت ارضی این گروه بیش از قلمرو جغرافیایی بلژیک و اردن است. اخیراً گزارشی در همین خصوص در مجله فارین پالیسی منتشر شد که

طبق مولفه‌ها و شواهد، داعش فراتر از گروه تروریستی صرف است. گروه‌های تروریستی معمولاً از پایگاه و اعضای ثابت و مشخص برخوردار نیستند و بیشتر از روی تبعیت از مرام مشترک، انسجام هویتی می‌یابند. این در حالی است که داعش از نیرو و تشکیلات منسجم، پایتخت نظامی و اقتصادی، ضرب سکه، راه‌اندازی مدارس و دانشگاه‌ها برخوردار است. این فاکتورها اطلاق گروه تروریستی را بر این گروه دشوار نموده است (ببری (الف)، ۱۳۹۳: ۲).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش در منطقه خاورمیانه، اتفاق جدیدی در این منطقه پرافت‌وخیز محسوب نمی‌شود؛ چرا که گروه‌هایی چون القاعده دارای سابقه طولانی‌تری در افراطی‌گری و تروریسم در منطقه می‌باشند. درباره شکل‌گیری چنین گروه‌هایی و پیامدهای ناشی از آن، نظریات مختلفی ارائه شده است. مطابق با مدل ارائه شده در این مقاله، متغیرهای متعددی در شکل‌گیری این گروه و در نتیجه اعمال خشونت‌های بی‌سابقه آن نقش دارند. متغیر نظام جهانی به نوبه خود توجیه‌کننده بسیاری از این متغیرها است. شکل‌گیری استعمار و به تبع آن مقاومت ملت‌ها در برابر آن، متأثر از چنین نظامی است. از طرف دیگر، وجود نظام‌های سیاسی وابسته و دیکتاتور منش در کشورهای خاورمیانه و نظام‌های تبعیض‌آمیز در کشورهای غربی، همگی در شکل‌گیری این گروه‌ها مؤثرند. در واقع منشأ همه این متغیرها به نظام جهانی بازمی‌گردد. در سایه الگوی اقتصادی نظام جهانی است که کشورهای مرکزی توجیهی برای استعمار کشورهای پیرامون می‌یابند. از طرفی کشورهای خاورمیانه با نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک یا به عبارت بهتر نظام‌های تمرکزگرای طردساز، سرکوب را وسیله‌ای ضروری برای بقای خود می‌دانند و مردم آن از کم‌ترین حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار نیستند. وجود آمار بالایی از حضور مردم کشورهای خاورمیانه و عربی در این گروه‌های تروریستی، شواهدی بر این مدعا است. از طرف دیگر نیز نظام‌های سیاسی تبعیض‌گرای غربی، برای اقلیت‌های دینی و رنگین‌پوست‌ها محدودیت‌های سیاسی- اجتماعی زیادی قائل هستند و آنها را در بحران هویتی شدید قرار داده‌اند.

همه عوامل مطرح شده در مدل این پژوهش، با شواهد و نمونه‌های عینی مطابقت زیادی دارند. وجود کشورهایی چون عربستان و تونس با همان سبک نظام سیاسی دیکتاتورمنشانه که در مدل مطرح شد و آمار بالای جذب در گروه داعش، مهر تأییدی بر این مدل هستند. همچنین کشورهای غربی چون انگلیس، بلژیک و فرانسه از جمله کشورهایی با نظام‌های سیاسی تبعیض‌آمیز هستند که افراد زیادی از آنها در گروه داعش عضو می‌باشند. در واقع داعش با تکیه بر بحران هویتی که این کشورها با آن مواجهند و با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی و تبلیغات ایدئولوژیک از طریق آنها، افراد را به سوی خود جذب می‌کنند. اعضای این گروه، به دلیل احساس عدم تعلق به کشوری خاص و تجربه زندگی با عنوان شهروند حاشیه‌ای و درجه دوم، همواره احساس محرومیتی دارند که از طریق اعمال خشونت سعی در تسکین آن دارند. در چنین شرایطی است که افراد محروم در سراسر دنیا به دنبال قهرمان یا قهرمانانی هستند که آنها را از چنین شرایطی نجات دهند، یا لاقلاً بشارت زندگی آزاد به دور از انواع سرکوب‌ها و تحقیرهای اجتماعی را به آنها بدهند. عده‌ای نیز از همین اقشار محروم، علم اعتراض را بلند می‌کنند و مردم را از سراسر جهان به جمع شدن زیر یک پرچم واحد فرامی‌خوانند.

در راه رسیدن به این آرمان بزرگ که تشنگان زیادی در سراسر دنیا دارد، اعمال خشونت‌آمیز به شکلی بی‌پروا صورت می‌گیرد که در بسیاری موارد توجیهاتی ایدئولوژیکی برای آن قائل می‌شوند. البته همان‌طور که در نظریه تدابرت‌گر عنوان شد، منشأ این خشونت همه عواملی هستند که منجر به احساس محرومیت در افراد می‌شوند. در واقع می‌توان این نوع خشونت را اعتراضی دانست به همه رنج‌هایی که بر این افراد تحمیل شده است. با این وجود حتی این خشونت‌ها را نمی‌توان به تنهایی به گروه‌های رادیکال نسبت داد؛ چرا که این افراد در مسیر جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری خود در بطن جوامعی زندگی کرده‌اند که یا بوسیله کشورهای استعمارگر در معرض خشونت بوده‌اند و یا به وسیله حکومت‌های اقتدارگرا و تبعیض‌آمیز خود مورد خشونت واقع شده‌اند. اعمال خشونت‌آمیز امروز این گروه‌ها، انعکاس و بازخورد خشونت‌های تحمیلی بر این افراد در طول تاریخ بوده است.



یادداشت

۱. در اینجا مقصود ارائه آمار دقیق اعضای داعش نیست، زیرا این امر اولاً ممکن نیست و ثانیاً اعضای این گروه در حال افزایش است و هر روز در گوشه‌ای از کشورهای اسلامی شاهد اعلام موجودیت گروه‌های وابسته به داعش هستیم که غالباً به انجام یک عملیات خشونت‌بار صورت می‌گیرد. بنابراین هدف در این مقاله ارائه شواهدی دال بر حجت‌آوری در باب مدل نظری و فرضیه‌های طرح شده است.

منابع

الف - فارسی

- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۰، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: موسسه نشر کلمه.
- ایرنا. ۱۳۹۳. تروریست‌های داعش ۵۰۰ مرد ایزدی را کشتند.
- باخوان، عادل. ۱۳۹۳. هویت داعشی‌های اروپایی، **بولتن نیوز**.
- ببری گنبد، سکینه. ۱۳۹۳. ابعاد ناامنی انسانی و تروریسم داعش با تأکید بر قربانیان غیرنظامی، **موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل - ابرار معاصر تهران**.
- ببری، نیکنام (الف). ۱۳۹۳. سیستم‌سازی پاشنه آشیل تکفیریسیم، **موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل - ابرار معاصر تهران**.
- ببری، نیکنام (ب). ۱۳۹۳. تروریسم و جهانی شدن ارتباطات، **موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، ابرار معاصر تهران**.
- بصیری، محمدعلی. ۱۳۹۳. تبعیض نژادی عامل ناآرامی‌های امریکا، **تابناک**.
- پاستر، مارک. ۱۳۷۷. **عصر دوم رسانه‌ها**، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: موسسه ایران.
- تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۷. رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت)، **پژوهش‌های ارتباطی**، دوره ۱۵، شماره ۵۶.
- خبرگزاری صدا و سیما. ۱۳۹۴. آمار جالب شورای امنیت درباره داعش.
- خبرگزاری مهر. ۱۳۹۳. امریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه و هلند حقوق اقلیت‌های دینی از جمله مسلمانان را نقض می‌کنند.
- ساعی، احمد. ۱۳۸۴. **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران: انتشارات سمت.

ساعی، احمد. ۱۳۹۱. **مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم**، تهران: انتشارات سمت.

العالم. ۲۵ بهمن ۱۳۹۳. آمار امریکایی‌های داعش به روایت سیا.

عباسی، مسلم و مسعود آریایی‌نیا. ۱۳۸۸. **دیرینه‌شناسی علوم انسانی در گفتار** پسااستعماری، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره دوم، شماره ۶.

عضدانلو، حمید. ۱۳۸۶. **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، تهران: نشر نی.

فرقانی، محمدمهدی. ۱۳۸۳. **تعامل سنت و فناوری در جامعه اطلاعاتی**، **مجله علوم اجتماعی**، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۶۱-۶۲.

فرمانیان، مهدی. ۱۳۹۳. **نشست بررسی زمینه‌ها و مبانی و دیدگاه‌های تکفیری داعش**، موسسه فهیم، قم.

کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ جلد اول: ظهور جامعه شبکه‌ای**، تهران: طرح نو.

گودفرانک، آندره. ۱۳۶۶. **توسعه و توسعه نیافتگی**، ترجمه گیتی اعتماد، تهران: پیشبرد.

مستوفی، فرید. ۱۳۹۳. **داعش تیغ دو لبه**، ماهنامه گزارش، شماره ۲۶۰.

مسعودنیا، حسین. ۱۳۹۳. **نشست داعش محصول افراطی‌گری**، دانشگاه اصفهان.

مهرنامه. ۱۳۹۳. **پرونده ویژه سودای خلافت**، ماهنامه خبری تحلیلی علوم انسانی و علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۳۷.

میلانی، جمیل. ۱۳۹۳. **داعش ریشه‌ای سنتی؛ روشی مدرن؛ مدرنیته علیه مدرنیسم**، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی - ابرار معاصر، تهران.

نثاری، احمد. ۱۳۹۳. **نشست علمی جریان‌های افراطی در جهان اسلام**، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران.

نجف‌زاد، رضا. ۱۳۹۳. **دائرة‌المعارف جنبش‌های اسلامی (محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی)**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

یزدان‌فام، محمد. ۱۳۹۳. **نشست علمی جریان‌های افراطی در جهان اسلام**، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران.

ب- انگلیسی

Barret (a), Richard. 2014. Foreign Fighters in Syria, the Soufan Group.

Barret (b), Richard. 2014. The Islamic State, the Soufan Group.

Espósito, John L. 2014. ISIS, Radicalization, and the Politics of Violence and Alienation, Reset Doc.

Schmidt, Michael. 2014. ISIS uses Andre Paulin, a Convert to Islam, in Recruitment Video, **New York Times**.

Van Osteen, Peter. 2014. Update on the Belgians in Syria, Jihadology. Category Archives: Sharia 4 Belgium.

